



با اسکن تصویر، می‌توانید این مقاله را در تازنمای مجله مشاهده نمایید.

نقش و اهمیت راحت‌القلوب، وفات‌نامه و وصیت‌نامه در شناخت شرف‌الدین منیری و طریقه کبرویه فردوسی

محمدصادق خاتمی^۱

سلیمان ساکت^۲

چکیده

یکی از میراث کمتر شناخته‌شده از طریقه کبرویه فردوسی، اثری است که در سال ۱۳۲۱ ق. به شیوه چاپ سنگی در آگره منتشر شده و شامل سه رساله کوتاه به نام‌های راحت‌القلوب و وفات‌نامه و وصیت‌نامه است. دو رساله نخست به‌طور مستقیم به شرف‌الدین منیری (۴۶۶۱-۷۸۲ ق.) پیوند می‌یابد؛ چراکه راحت‌القلوب یکی از ملفوظات به جا مانده از شرف‌الدین است که اندیشه‌های او و نیز طریقه کبرویه فردوسی و تعلیمات مشایخ آن را در آینه این اثر می‌توان باز یافت. وفات‌نامه نیز گزارش آخرین روز حیات شیخ منیری است که یکی از مریدان خاص شیخ با نام زین بدر عربی (م: پس از ۷۸۲ ق.) نوشته و از چند جنبه، در شمار ارزنده‌ترین متون صوفیانه فارسی در شبه‌قاره است. رساله سوم نیز به‌طور غیر مستقیم با شرف‌الدین مرتبط است؛ زیرا وصیت‌نامه نجیب‌الدین فردوسی (م: ۷۳۲ ق.) است که پیر و مراد شیخ منیری بوده و به‌سبب بررسی علمی آرا و افکار شرف‌الدین و مشخص کردن آبخورهای فکری و تأثرات وی، از اهمیت بسیاری برخوردار است. این مقاله بر آن است تا با روش کتابخانه‌ای، ضمن معرفی کامل این چاپ سنگی و سه رساله منتشر شده در آن، اهمیت هریک از آن‌ها را در شناخت بیشتر و بهتر شرف‌الدین و طریقه کبرویه فردوسی نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: تصوف در هند، شرف‌الدین منیری، ملفوظات، راحت‌القلوب، وفات‌نامه، نجیب‌الدین فردوسی، وصیت‌نامه، طریقه کبرویه فردوسی.

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) E-mail: M.s.khatami92@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد E-mail: Saket@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۲۱ تیر ۱۳۹۹ تاریخ پذیرش: ۶ اسفند ۱۳۹۹

۱. مقدمه

بنا بر پژوهش‌های محققان، ورود سلسله‌های صوفیه به شبه‌قاره، تقریباً معاصر با فتوحات غوریان (حک: ۶۱۲-۵۳۴ ق.) بوده است (عروج‌نیا و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۲). با این همه، به باور شادروان زرین‌کوب نشر طریقه صوفیه در شبه‌قاره، از شروع فعالیت معین‌الدین چشتی (م: ۶۳۴ ق.) و اخلاف او در اجمیر و بهاء‌الدین زکریا ملتانی (م: ۶۶۱ ق.)، از خلفای سهروردی در مولتان، اساس منظمی یافت (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۲۱۵).

با این حال، در هشت سده گذشته، افزون بر سلسله‌های بزرگ صوفیه، یعنی چشتیه، سهروردیه، قادریه و نقشبندیه و سپس کبرویه و نعمت‌اللهیه، سلسله‌ها و طریقت‌های دیگری نیز در نواحی مختلف شبه‌قاره انتشار یافتند. یکی از آنها طریقه «فردوسیه» است که به‌گواه منابع، منسوب به نجم‌کبری (م: ۶۱۸ ق.) است و در کنار طریقه «همدانیه»، یکی از دو شاخه جدا شده از سلسله کبرویه به‌شمار می‌رود (عروج‌نیا و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۴).

بنیان‌گذار طریقه فردوسیه در شبه‌قاره، بدرالدین سمرقندی (م: ۷۱۶ ق.) است، که از «سیف‌الدین باخرزی خرقه خلافت گرفت و بعد از وفات شیخ به هند روی کرد و به شیخ نظام‌الدین اولیاء (م: ۷۲۵ ق.) پیوست» (مجددی، ۱۳۸۷: ۸۲۹/۲). خواجه بدرالدین در دهلی اقامت گزید و به «دهلوی» مشهور شد (حسنی، ۱۳۸۲ ق./۱۹۶۲ م: ۹۷/۱-۹۸) و در زمان حیات آوازه‌ای بسزا یافت، اما فردوسی‌ان توانستند در دهلی پایگاه درخوری برای خود فراهم کنند، تا سرانجام در اواخر سده هشتم هجری پایگاه خود را در شهر بهار تثبیت کردند.

طریقه کبرویه فردوسیه، نسبت روحانی خود را به سیف‌الدین باخرزی (م: ۶۵۹ ق.)، یکی از خلفای بزرگ نجم‌الدین کبری می‌رساند. سیف‌الدین گویا یکی از مریدان سمرقندی خود، یعنی خواجه بدرالدین را برای اقامت دائم به دهلی فرستاده بود. گرچه مؤسس این سلسله در شبه‌قاره، بدرالدین سمرقندی است، اما تا دوره جانشین او، رکن‌الدین فردوسی (م: ۷۲۴ ق.)، مشایخ این سلسله، ملقب به «فردوسی» نبودند (فردوسی، ۱۳۱۳ ق./۱۸۹۵ م: ۹) و در این سرزمین پیشرفت چندانی نکرده بودند. شیخ رکن‌الدین که نزدیک کیلوکهری می‌زیست، مرید بدرالدین سمرقندی و پیر نجیب‌الدین فردوسی (م: ۷۳۲ ق.) بوده است (محدث دهلوی، ۱۳۸۳: ۲۲۹-۲۳۰).

نجیب‌الدین فردوسی، جانشین و از خلفای رکن‌الدین، دوست‌تر می‌داشت که بی‌سر و صدا و پرهیزگاران زنگانی را به سر برد، «اما مریدان نجیب‌الدین موجب شهرت او شدند» (رضوی، ۱۳۸۰: ۲۷۶/۱). مقام بلند خواجه را «از همین جا قیاس توان کرد که شیخ شرف‌یحیی از جمله مریدان اوست» (دهلوی کشمیری همدانی، ۱۹۸۸ م: ۱۰۱).

شیخ الاسلام احمدین یحیی بن اسرائیل بن محمد الهاشمی المنیری^۱، ملقب به «شرف الدین» و منسوب به «منیر» هندوستان (روستایی در استان بهار کنونی واقع در شرق هند)، از صوفیان بزرگ شبه قاره هند در سده هفتم و هشتم هجری و پرتألیف ترین شیخ طریقه کبرویه فردوسیه^۲ است. شرف الدین در سال ۶۹۰ ق. در روزگار سلطان جلال الدین فیروز خلجی (حک: ۶۸۹-۶۹۵ ق.) به همراه برادر بزرگ خود، جلیل الدین، در جستجوی مرشدی روحانی، راهی دهلی شد. در این سفر، نخست به خدمت نظام الدین اولیاء (م: ۷۲۵ ق.) و سپس در پانی پت، به خدمت شرف الدین پانی پتی، معروف به بوعلی قلندر (م: ۷۲۴ ق.) رسید، اما ظاهراً میان آنان رابطه ارادتی پیش نیامد. شرف الدین وقتی به حضور خواجه نجیب الدین فردوسی در دهلی راه یافت، دست ارادت به خواجه نجیب داد و خواجه نیز وصیت نامه و خرقة خلافت به شرف الدین داد و روش طریقت را به او تلقین کرد و بدین ترتیب شیخ منیری در شمار پیروان طریقه کبرویه فردوسیه درآمد و به مقام خلافت رسید.

۲. چاپ سنگی آگره (مورخ ۱۳۲۱ ق.)

تا آنجا که می دانیم، سه رساله راحت القلوب، وفات نامه و وصیت نامه تنها یک بار و آن هم در قالب یک کتاب به شیوه چاپ سنگی در شبه قاره منتشر شده است^۳. این چاپ با عنوان راحت القلوب و وفات نامه حضرت مخدوم الملک قدس سره العزیز و وصیت نامه حضرت خواجه نجیب الدین فردوسی در سال ۱۳۲۱ ق. «حسب فرمایش رئیس ان و الادودمان عالی خاندان جناب سید علی احمد خان صاحب فردوسی الشرفی و سید احمد علی خان صاحب فردوسی الشرفی رئیس ان خانقاه بهار به اهتمام جناب مولانا وصی احمد صاحب الفردوسی الحنفی الشرفی المنعمی البهاری» و در «مطبع مفید عام آگره» و «به اهتمام محمد قادر علی خان صوفی» که در پایان این چاپ به عنوان «مالک و مهتم مطبع مفید عام آگره» معرفی شده، به شیوه چاپ سنگی و به قطع وزیری منتشر شده است (مشار، ۱۳۴۲: ۱۶۱۳/۲). «راحت القلوب» به عنوان نخستین رساله در این چاپ، صفحات دو تا بیست را در بر گرفته، سپس «رساله وفات نامه حضرت مخدوم الملک شیخ شرف الحق و الحقیقه و الدین احمد یحیی منیری قدس الله سره العزیز» به عنوان دومین رساله، در صفحات بیست و یک تا سی و یک آمده و در پایان نیز وصیت نامه با سرنویس «رساله حضرت خواجه نجیب الدین فردوسی الموسوم به «وصیت نامه» که به وقت بیعت، حضرت مخدوم شاه شرف الدین منیری را عطا فرموده شد»، در صفحات سی و دو تا سی و چهار آمده است. گفتنی است تنها در پایان وفات نامه تاریخ «۲۷ ربیع الاول روز چهارشنبه سنه ۱۳۲۱ هـ» نوشته شده، حال آنکه در پایان

۱. برای اطلاع بیشتر درباره او، بنگرید به: فردوسی، ۱۳۱۳ ق./ ۱۸۹۵ م: ۱۲۷-۱۴۷؛ لعلی بدخشی، ۱۳۷۶: ۹۱۲-۹۴۵ و محدث دهلوی، ۱۳۸۳: ۲۳۰-۲۴۱.

۲. برای آگاهی بیشتر از طریقه کبرویه فردوسیه، رک: خاتمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲-۱۱.

۳. برای آگاهی بیشتر، رک: مشار، ۱۳۴۲: ۱۶۱۲/۲-۱۶۱۳ و نوشاهی، ۱۳۹۱: ۶۲۲/۱.

راحت القلوب و وصیت‌نامه تاریخی نیامده است. در صفحه پایانی این چاپ نیز مطلبی با عنوان «اشتهار^۱ چهپایی مطیع مفید عام آگره^۲» به زبان اردو آمده است.

این چاپ سی و چهار صفحه‌ای، به خط نستعلیق و ظاهراً از روی نسخه‌ای به نسبت کهن و معتبر کتابت شده است و به جز صفحات هجده و نوزده که به ترتیب در اولی دو نسخه‌بدل با نشانه‌های «ن ۱» و «ن ۲» و در دومی یازده هاشم در توضیح اعلام تاریخی آمده است، هاشم دیگری ندارد.

از آنجاکه از سه رساله مذکور ظاهراً نسخه یا نسخه‌هایی باقی نمانده، چاپ سنگی حاضر بسیار مغتنم و ارزشمند است؛ چراکه تنها راه آگاهی ما از محتوای این سه رساله، همین چاپ سنگی بوده است. همچنین تصرفات اندک کاتب و اغلاط کم این چاپ، آن را در شمار چاپ‌های سنگی معتبر قرار می‌دهد.

چاپ این سه اثر در شهر آگره چه بسا در پیوند با علاقه جلال‌الدین اکبر (حک: ۹۶۳-۱۰۱۴ ق.) به تعالیم شرف‌الدین منیری باشد (شیمل، ۱۳۸۹: ۱۶۰)؛ چراکه آگره از یک سو پایتخت بابرین (تیموریان/گورکانیان هند) بود و از سوی دیگر به‌عنوان سومین شهر بزرگ ایالت اوتار پرادش در هندوستان، از مغرب به بهار/بهار محدود می‌شد؛ بنابراین بعید نیست که نسخه یا نسخه‌هایی از این آثار - و دیگر آثار مرتبط با شیخ منیری - در این شهر کتابت شده یا به این شهر انتقال یافته باشد که تا زمان چاپ این سه رساله در آگره، باقی بوده است.

این سه رساله چنان‌که پیشتر گفته شد، «حسب فرمایش... رئیس‌ان خانقاه بهار به‌اهتمام جناب مولانا وصی احمد صاحب الفردوسی الحنفی الشرفی المنعمی البهاری» چاپ و منتشر شده است؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که طریقه کبرویه فردوسی در سال ۱۳۲۱ ق. که این چاپ سنگی منتشر شده، در شهر بهار رواج داشته و خانقاه فردوسی‌ان نیز در آنجا برپا بوده، چنان‌که اکنون نیز برپاست (انصار، ۱۳۹۶: ۴۱)؛ زیرا «سید علی احمد خان صاحب فردوسی الشرفی» و «سید احمد علی خان صاحب فردوسی الشرفی» که به‌سبب انتساب به این طریقه، صفت «فردوسی» نیز در انتهای نام آنان آمده، ریاست آن خانقاه را بر عهده داشته‌اند و حتی چاپ مذکور به‌اهتمام «مولانا وصی احمد صاحب الفردوسی الحنفی الشرفی المنعمی البهاری» که پیداست او نیز به این طریقه منسوب بوده، منتشر شده است.^۳

۱. در اصل در پایین حرف دوم، حرف «س» نوشته شده است.

۲. یعنی: چاپ آگهی مطیع مفید عام در شهر آگره.

۳. بر پایه آگاهی نگارندگان، تا امروز نسخه‌ای از سه رساله راحت القلوب، وفات‌نامه و وصیت‌نامه شناسایی نشده، تا آنجاکه مطیع‌الامام نیز در کتاب خود درباره شیخ منیری، از نسخ این سه رساله نامی نبرده است (رک: مطیع‌الامام، ۱۳۷۲ش/۱۹۹۳م: ۲۰۹). هر چند بی‌شک نسخه/نسخه‌هایی از این سه رساله تا سال ۱۳۲۱ ق. که چاپ سنگی آگره به طبع رسیده، وجود داشته است. گفتنی است نگارندگان، این سه اثر را بر اساس چاپ سنگی اشاره‌شده و با کمک دیگر منابع جانبی تصحیح کرده و به‌زودی متنی منقح از آن را همراه با مقدمه و تعلیقات به علاقه‌مندان عرضه خواهند کرد.

۳. راحت‌القلوب

از شرف‌الدین ده مجموعه از ملفوظات باقی مانده است که به دست چهار تن از مریدان او، «زین بدر عربی^۱»، «صلاح مخلص داودخانی»، «اشرف‌بن رکن^۲» و «سید شهاب‌الدین» تدوین یافته‌اند که در این میان، زین بدر عربی، جامع مکتوبات صدی (تألیف: ۷۴۷ ق.)^۳، با فراهم آوردن شش مجموعه، بیشترین ملفوظات را گرد آورده است.

ملفوظات یکی از گونه‌های چهارگانه آثار صوفیان شبه‌قاره است (شریفی، ۱۳۹۵: ۴۰۳/۴) که به گردآوری و تحریر مجموعه سخنان مشایخ در مجالس مخصوص توسط یکی از مریدان اطلاق می‌شود (آریا، ۱۳۸۷: ۴۴۷/۱۵). گردآورندگان این گونه ادبی گاه برای نامیدن مجموعه‌ای که از مجالس مشایخ تهیه کرده‌اند، لفظ «مجالس» را به کار برده‌اند، مانند مجالس سبعة مولانا (م: ۶۷۲ ق.)؛ گاهی آن‌ها را «مقالات» یا «ملفوظات» نامیده‌اند، مانند مقالات شمس تبریزی (م: ۶۴۵ ق.) یا ملفوظات خواجه عبیدالله احرار (م: ۸۹۵ ق.) و در مواردی نیز عنوان‌هایی خاص به این مجموعه‌ها داده‌اند، مانند فوائد الفؤاد که مجموعه مجالس نظام‌الدین اولیاست (پورجوادی، ۱۳۷۸: ۴۹۶/۱۵). راحت‌القلوب نیز که مجموعه ده مجلس شیخ منیری است و زین بدر عربی آن‌ها را گرد آورده است، در زمره دسته اخیر به شمار می‌رود.

سنت تدوین ملفوظات در تمامی سلسله‌های صوفیه وجود داشته، اما ظاهراً تنها در شبه‌قاره است که این سنت، یک گونه (ژانر) ادبی خلق کرده و به صورت پدیده‌ای قابل مطالعه در تاریخ ادب فارسی درآمده است؛ چنان‌که به باور گروهی از محققان «در هند ملفوظات بی‌درنگ تبدیل به قالب ادبی رایجی برای نقل تعالیم صوفیانه شد؛ به نحوی که نسل‌های متأخر صوفیان هند تقریباً چاره‌ای ندیدند، جز اینکه گفتارهایشان را به این قالب مکتوب درآورند» (ارنست، ۱۳۹۳: ۶). به دیگر سخن، ملفوظات را در کنار مکتوبات، در حوزه تصوف شبه‌قاره، باید یک گونه (ژانر) ادبی به شمار آورد که حجم بسیاری از آثار صوفیه آن دیار را به خود اختصاص داده و به‌واقع بسیاری از تعالیم مشایخ آن سامان از طریق همین ملفوظات و مکتوبات به مریدان منتقل می‌شده است.

۱. زین بدر عربی یکی از مریدان خاص و بسیار نزدیک شرف‌الدین و از معتقدان او و در شمار افرادی بوده که در اوایل دوره اقامت شیخ منیری در بهار «سعادت مریدی یافته بود» (مطیع‌الامام، ۱۳۷۲ش/۱۹۹۳م: ۸۸). از سال ولادت و وفات او اطلاعی در دست نیست، مگر اینکه چون تا زمان وفات شیخ منیری در سال ۷۸۲ ق. می‌زیسته، پس باید بعد از این سال درگذشته باشد. زین بدر شش مجموعه از ملفوظات شرف‌الدین و نیز مهم‌ترین مجموعه از مکتوبات سه‌گانه او موسوم به مکتوبات صدی را گرد آورده و بر هریک دیباچه‌ای عالمانه نوشته است.

۲. از سال تولد و درگذشت قاضی اشرف‌الدین اطلاعی نیافتیم. تنها حدس می‌زنیم که چون زین بدر در وفات‌نامه از او یاد نکرده، احتمالاً بعد از سال ۷۶۹ ق. که مکتوبات دو صدی را گرد آورده و پیش از شیخ منیری (م: ۷۸۲ ق.) درگذشته است.

۳. گفتنی است یکی از نگارندگان، تصحیح مکتوبات صدی را بر اساس هفت نسخه کهن و چهار چاپ سنگی به پایان رسانده و به‌زودی متنی منقح از آن عرضه خواهد کرد.

پژوهشگران برآند که ملفوظات شناخته‌شده صوفیان شبه‌قاره به سه گونه تنظیم شده‌اند: نخست بر مبنای تاریخ ثبت مجالس، مانند فوائد الفؤاد (تألیف: بین سال‌های ۷۰۷-۷۲۲ ق.)، دوم بر مبنای موضوع، مانند معدن المعانی (تألیف: پیش از ۱۵ شعبان ۷۴۹ ق.) و گونه سوم، ملفوظاتی از مشایخ صوفیه که در نقل آن‌ها هیچ ترتیبی رعایت نشده است، مانند احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار (جعفری جزئی و شوقی، ۱۳۹۳: ۲۸۹). بر این اساس، راحت‌القلوب که حاوی ده مجلس و بدون تاریخ ثبت مجالس است، در گروه سوم جای می‌گیرد. گفتنی است مجلس دهم راحت‌القلوب را نمی‌توان از گونه‌ی نه مجلس دیگر دانست؛ زیرا در نه مجلس نخست، شیخ منیری در جایی حضور داشته و مریدان و حاضرانی از او پرسش می‌کرده‌اند، اما در مجلس دهم از همراهی مولانا آمون با شرف‌الدین از دوازده سالگی تا پیری یاد شده، سپس ضمن اشاره به دیدار شیخ منیری و خواجه اسحاق مغربی (م: ۷۷۶ ق.)^۱، از پرسش از شرف‌الدین درباره خوردن چونه که از صدف سوخته درست می‌شده، ذکری به میان آمده و در پایان نیز از تقاضای مردم از حاکم آن زمان، مبنی بر نذر یک قطعه زمین یاد شده و اینکه شیخ منیری آن را به مولانا آمون بخشیده تا آن را تکیه و آرامگاه خود کند و به او حکم کرده که «چون آباد خواهد بود، آرامگاه فقیران و مسکین و وابستگان است» (راحت‌القلوب و وفات‌نامه حضرت مخدوم‌الملک...، ۱۳۲۱ ق: ۲۰). بنابراین مجلس دهم راحت‌القلوب را می‌توان از نوع ثبت وقایع یک روز دانست که شرف‌الدین به عزم دیدار خواجه اسحاق مغربی به مقام تکیه‌گاه او رسیده و پس از آن دیدار، وقایع دیگری نیز پیش آمده که زین بدر آن‌ها را ثبت کرده است (همان: ۱۹-۲۰).

راحت‌القلوب به باور پژوهشگران، گردآورده زین بدر عربی است (مطیع‌الامام، ۱۳۷۲ ش/۱۹۹۳ م: ۲۰۹)؛ گرچه در مقدمه کتاب به نام او اشاره‌ای نشده است. در دیباچه کوتاه راحت‌القلوب، در سبب تألیف اثر نوشته شده است که:

«این کلمات و حلّ بعضی مشکلات که از لسان گوهرفشان پیر روشن ضمیر خود... در سمع این قاصر و فهم این ناقص، آنچه مسموع و مفهوم فرا خاطر گشته، به تحت قلم درآورده شد» (راحت‌القلوب و وفات‌نامه حضرت مخدوم‌الملک...، ۱۳۲۱ ق: ۲).

گرچه زین بدر به تاریخ برگزاری مجالس ده‌گانه راحت‌القلوب و نیز تاریخ تدوین این اثر اشاره‌ای نکرده، بر اساس مجلس دهم راحت‌القلوب که در آن به دیدار شرف‌الدین با خواجه اسحاق مغربی (م: ۱۷ شعبان سال ۷۷۶ ق.) اشاره شده (همان: ۱۹-۲۰)، می‌توان دریافت که این مجلس بی‌شک پیش از ۱۷ شعبان سال ۷۷۶ ق. برگزار شده است. افزون بر این، می‌توان حدس زد که راحت‌القلوب حاصل ده مجلس شیخ منیری در میان سال‌های ۷۷۶ ق. یا چند سال پیش از آن، تا سال ۷۸۲ ق. باشد. بنابراین چه بسا زین بدر مسودات این اثر را نزد

۱. برای آگاهی بیشتر درباره او، رک: غلام سرور لاهوری، ۱۳۳۲ ق./۱۹۱۴ م: ۲۸۹/۲-۲۹۰ و حسنی، ۱۳۵۰ ق: ۱۳/۲.

خود نگاه داشته و پس از درگذشت شیخ منیری و تدفین او در ششم شوال سال ۷۸۲ ق، آن‌ها را تحت عنوان راحت‌القلوب، به‌عنوان آخرین اثر شیخ، به‌همراه وفات‌نامه، گرد آورده باشد.

۱.۳. ساختار و محتوای اثر

راحت‌القلوب مشتمل بر ده مجلس است که با دیباچه‌ای از جامع آن، زین بدر عربی، در سبب گردآوری کتاب آغاز شده است. این اثر بر اساس رده‌بندی چهارگانه‌ای که از گفتارنوشت‌های صوفیان ارائه شده، در شمار متونی است از گونه مقالات شمس تبریزی، بدین معنا که از سوی زین بدر تحریر یافته، اما هیچ‌گاه مورد بازنگری شیخ منیری قرار نگرفته است (پورمظفری، ۱۳۹۲: ۲۳-۲۴). به نظر می‌رسد زین بدر در نامیدن این اثر، به مجموعه ملفوظات فریدالدین گنج‌شکر (م: ۶۶۴ ق.)، با عنوان «راحت‌القلوب»، که به نظام‌الدین اولیاء منسوب است، نظر داشته، گرچه امروز جعلی بودن این اثر با دلایل کافی تأیید شده است (شریفی، ۱۳۹۵: ۴۰۶/۴).

به جز مجلس دهم، دیگر مجالس با یک پرسش اصلی از شرف‌الدین آغاز شده است که از رهگذر آن‌ها می‌توان عناوینی را برای هر مجلس در نظر گرفت. زین بدر گرچه تاریخ برگزاری این مجالس را ثبت نکرده، اما به نام برخی از مریدان و افرادی که در این مجالس حاضر می‌شده و سؤالاتی که می‌پرسیده‌اند، اشاره کرده است؛ گرچه در مواردی نیز به ذکر «حاضری عرض داشت» (راحت‌القلوب و وفات‌نامه حضرت مخدوم‌الملک...، ۱۳۲۱ ق: ۵)، بسنده کرده است. حجم مجالس به فراخور موضوع پرسش‌ها متغیر است، چنان‌که برخی از آن‌ها مانند مجلس پنجم (همان: ۹-۱۲) و ششم (همان: ۱۲-۱۵) به دلیل اهمیت موضوع، حجم بیشتری دارد و برخی مانند مجلس چهارم (همان: ۸-۹)، دارای حجمی کمتر است.

مضامین راحت‌القلوب غالباً موضوعات عرفانی، دینی، اخلاقی و گاه کلامی است و به‌طور کلی دربرگیرنده دستورالعمل‌ها و ارشادهای شیخ منیری است که مسائل علمی و پیچیده تصوف را با زبانی ساده و عباراتی متناسب با فهم اشخاص متوسط‌الحال شرح داده است. وسعت اطلاعات شرف‌الدین در اقسام علوم دینی، از فقه و حدیث تا کلام و عرفان و استفاده او از آیات و احادیث، به‌همراه قدرت بیان و استدلال در راحت‌القلوب آشکار است.

۲.۳. اهمیت اثر

شرف‌الدین را باید نخستین عارفی دانست که طریقه کبرویه فردوسییه را در شهر بهار تثبیت کرد و در آنجا بساط ارشاد و تربیت مرید گسترانید. شیخ منیری مجالس خود را به زبان فارسی ایراد می‌کرد. همچنین «تمام دروس در خانقاه شیخ به زبان فارسی تدریس می‌شد» (انصار، ۱۳۹۶: ۹۲) و از این رهگذر، زبان و ادب فارسی در ایالت بهار گسترش می‌یافت. راحت‌القلوب شرف‌الدین نیز که حاصل مجالس ده‌گانه او به زبان فارسی است، از وجوه مختلف دارای اهمیت است که در ادامه به شماری از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. آگاهی از نام برخی از مریدان و نیز اهل سیاست که در مجالس ده‌گانهٔ راحت‌القلوب حضور داشته‌اند. یکی از اینان، ملک محمود متصرف از عقیدت‌مندان شیخ منیری است که از او در کتاب شیخ شرف‌الدین احمدبن یحیی منیری... به صورت «امیر محمود عوض» (مطبع‌الامام، ۱۳۷۲ ش/۱۹۹۳ م: ۱۵۲)، در مکتوب پنجاه و پنجم از مکتوبات دو صدی با عنوان «رضی‌الملک محمود عوضی» (منیری، ۱۳۱۹ ق./۱۹۰۲-۱۹۰۱ م: ۴۳۶) و در جایی از ملفوظ‌الصفر (تألیف: ۲۳ صفر ۷۶۲ تا ۱۵ جمادی‌الآخر ۷۶۳ ق.) از او با عنوان «ملک محمود متصرف بهار» یاد شده است (مطبع‌الامام، ۱۳۷۲ ش/۱۹۹۳ م: ۱۰۷). همچنین در کتاب اخیر به «انعقاد مجلس سماع در باغ ملک محمود متصرف بهار» نیز اشاره شده است (همان: ۱۰۷). در خوان پر نعمت (تألیف: از ۱۵ شعبان ۷۴۹ ق. تا پایان شوال ۷۵۱ ق.) نیز از اقامت یک روزهٔ شیخ منیری در باغ «خواجه محمود عوض» سخن رفته است (همان: ۱۵۲).

گفتنی است در مکتوبات دو صدی نیز سه نامه خطاب به ملک محمود نوشته شده است: یکی مکتوب پنجاه و پنجم با عنوان «در صبر به حکم خداوند و رضا به نزول بلا جانب رضی‌الملک محمود عوضی در نقل کریم‌الدین برادر ملک مذکور» (منیری، ۱۳۱۹ ق./۱۹۰۲-۱۹۰۱ م: ۴۳۶-۴۴۰) که در زمان فوت برادر ملک محمود نوشته شده؛ دیگر مکتوب صد و دوازدهم با عنوان «در تقویض امر به حق و دور بودن از اختیار خود» (همان: ۵۱۱-۵۱۲) و سوم مکتوب صد و بیستم با عنوان «در بازگشت به خداوند عزوجل به جانب ملک محمود» (همان: ۵۱۸-۵۲۰). دیگری، ملک نصیرالدین قلمغانی است که زین بدر در مخ‌المعانی (تألیف: پیش از سال ۷۸۲ ق.) از او با عنوان «ملک نصیرالدین قلمغانی» یاد کرده است (مطبع‌الامام، ۱۳۷۲ ش/۱۹۹۳ م: ۱۵۲؛ ۹۰)؛ به باور نگارندگان شاید مکتوب نود و نهم با عنوان «در عذر خواستن» که در مکتوبات دو صدی آمده و به «برادر اعز نصیرالدین» نوشته شده، خطاب به همین فرد باشد (منیری، ۱۳۱۹ ق./۱۹۰۲-۱۹۰۱ م: ۴۹۶-۴۹۷).

دیگر کسانی که از آنان نام برده شده، عبارتند از: مولانا آمن، قاضی احمد و قاضی اشرف‌الدین. همچنین از محتوای مجلس دهم در می‌یابیم که شیخ منیری با خواجه اسحاق مغربی دیدار کرده است.

۲. از رهگذر مجلس دوم این اثر می‌توان به خوبی از توبه و آداب بیعت در طریقه کبرویه فردوسی‌آگاه شد؛ زیرا در پایان آن مجلس، شیخ منیری پس از نقل حکایتی آورده است که «تا دست بر دست و مقرض نباشد، حکم پیری و مریدی نکنند» (راحت‌القلوب و وفات‌نامهٔ حضرت مخدوم‌الملک...، ۱۳۲۱ ق: ۵). بنابراین مریدی در طریقه کبرویه فردوسی، بر بنیاد بیعت و حلق (= تراشیدن موی سر) و قصر (= کوتاه کردن موی سر) استوار بوده، سپس شرف‌الدین به مرید طاقیه^۱ می‌داده (همان) و در نهایت به روایت وفات‌نامه، شیخ منیری مرید را به گزاردن

۱. نوعی کلاه بلند مخروطی شکل شبیه به کلاه فعلی درویشان (رک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «طاقیه»). گویا طاقیه در طریقه کبرویه فردوسی مرسوم بوده، زیرا برای نمونه در طریقه چشتیه به مریدان کلاه چهارگوشه که نشان این سلسله بوده، داده می‌شده است (رک: دهلوی،

دوگانه (همان: ۲۸) امر می کرده است. همچنین می توان دریافت که گویا در طریقه کبرویه فردوسیبه مرید از شیخ تلقین ذکر نمی یافته، چنان که در راحت القلوب و وفات نامه نیز از تلقین ذکر توسط شرف الدین یاد نشده است. مطیع الامام نیز در اشاره به شیوه بیعت کردن شیخ منیری با مریدان آورده است که هنگامی که فردی به حضور شرف الدین می رسید و تقاضای بیعت می کرد، شیخ «امر می فرمود که قبل از بیعت، حلق کند، یعنی موی سر را بترشد و استحمام کرده، با بدن پاک و جامه های پاک و قلب پاک خدمت او برسد. از آن به بعد دست ارادت او را به دست خود می گرفت و کلاه مخصوصی که موسوم به «طاقیه» بود، به او می داد» (مطیع الامام، ۱۳۷۲ ش/ ۱۹۹۳ م: ۹۲).

به نظر می رسد آداب مریدی و مرادی در طریقه کبرویه فردوسیبه در یکی از ملفوظات شیخ منیری با نام مغزالمعانی که پیش از درگذشت او در سال ۷۸۲ ق. تدوین یافته، به تفصیل آمده است؛ زیرا مجالس پنجم تا نهم آن کتاب به ترتیب به ذکر پیری و مریدی، خرقة، مقراض، حلق و قصر و در نهایت، طاقیه و مجلس دوازدهم به ذکر توبه اختصاص یافته است (همان: ۲۰۷-۲۰۸). همچنین شرف الدین در باب نوزدهم معدن المعانی با عنوان «در ذکر حلق و قصر و فرق و ارسال و آنچه مناسب آن است» (شوقی، ۱۳۹۱: ۲۲۶-۲۳۸)، به این موضوع پرداخته و در آنجا حلق را از قصر برتر دانسته است (همان: ۲۲۶).

موضوع حلق و قصر را باید یکی از مهم ترین موضوعات در راحت القلوب دانست؛ زیرا تا آنجا که نگارندگان می دانند، از حلق و قصر در بسیاری از منابع تصوف - از جمله در اوراد الاحباب و فصوص الآداب (تألیف: ۷۲۴ ق.) و مصباح الهدایة عزالدین کاشانی (م: ۷۳۵ ق.)، به عنوان دو منبع برجسته در آداب صوفیه - یاد نشده است. با این همه، بر اساس منابع کهن، حلق و قصر در طریقه مولویه نیز رواج داشته، زیرا صاحب مناقب العارفین (م: ۷۶۱ ق.) آورده است: «منقول است که درویشی حضرت مولانا را به خواب دیده، مرید شد و مویش را بریدند» (افلاکی العارفی، ۱۳۶۲: ۳۹۲/۱)؛ چنان که تراش نامه نیز که گویا از «شاهدی»، یکی از خلفای دیوانه محمد چلبی از مشایخ مهم سلسله مولویه در سده های نهم و دهم هجری است، به آداب تراش در سلسله مولویه اختصاص یافته است (گولپینارلی، ۱۳۶۶: ۲۴۲-۲۴۳).

به باور گولپینارلی راه قلندران مورد احترام مولانا بوده، چنان که دیوانه محمد چلبی طریق قلندران را گرفت و ریش، ابروان، سبیل و زلف خود را می تراشید و پیروان خود را نیز به این کار وامی داشت (همان: ۲۵۹). او در ادامه از توافق فکری مولویه با قلندریه و بکتاشیه سخن گفته است (همان: ۲۶۰). اما می توان حدس دیگری را نیز مطرح کرد. می دانیم که بهاء ولد (م: ۶۲۸ ق.) در بلخ می زیسته و نخستین مربی روحانی مولانا

۱۲۹۹ ق. / ۱۸۸۲ م: ۶۳-۶۸). ابوالمفاخر یحیی باخرزی نیز درباره طاقیه آورده است: «و درویش نوارادت و جوانان باید که با پیراهن یا با طاقیه ای تنها بر سر پیش مشایخ ننشینند، مگر که جز از آن نداشته باشد» (باخرزی، ۱۳۸۳: ۱۷۴).

بوده (مشرف، ۱۳۸۶: ۶۴/۲) و دیدگاه‌های او در سلسله مولویه تأثیر گذاشته است. بنابراین می‌توان تأثیرات فراوان مذاهب هندی، به‌ویژه آیین بودایی را که در میان مسلمانان با نخستین مراحل شکل‌گیری تصوف در دوره اسلامی مقارن شده بود (شکوهمی، ۱۳۸۶: ۵۳/۲)، یکی از احتمالاتی دانست که «حلق» از بلخ که معبد نوبهار به‌عنوان یکی از معابد مشهور بودایی در آنجا قرار داشته (همان: ۵۲-۵۳)، از طریق آموزه‌های بهاء ولد، به مولانا - که کودکی خود را در بلخ گذرانده - و سپس به سلسله مولویه راه یافته باشد. پس می‌توان نتیجه گرفت که چه بسا حلق و قصر در شبه‌قاره با ادیان آن سرزمین و به‌ویژه تعالیم بودا مرتبط باشد؛ زیرا حلق به تأثر از آیین بودا نه تنها در میان صوفیان شبه‌قاره^۱، بلکه در دیگر سلسله‌های صوفیه با جغرافیای متفاوت مانند آسیای صغیر نیز رواج داشته است.

۳. به گفته پژوهشگران، شیخ منیری «جز تصوف، در فقه و حدیث و تفسیر نیز دستی قوی داشت» (گروه دانشنامه، ۱۳۹۵: ۳۹۲/۴). از رهگذر مجلس دهم راحت‌القلوب می‌توان به جایگاه فقهی شرف‌الدین پی برد؛ آنجا که به پرسشی فقهی درباره خوردن چونه که از صدف سوخته درست می‌کرده‌اند، پاسخ گفته است (راحت‌القلوب و وفات‌نامه حضرت مخدوم‌الملک...، ۱۳۲۱ ق: ۱۹-۲۰). گویا این پرسش در آن روزگار محل اختلاف بوده است؛ زیرا شیخ منیری در یکی دیگر از ملفوظات خود با نام خوان پر نعمت (تألیف: از ۱۵ شعبان ۷۴۹ ق. تا پایان سؤال ۷۵۱ ق.) نیز آورده که در روزگاری که در سنارگاؤن/سنارگانو بنگال «علوم مروجّه دینی از قرآن و تفسیر و حدیث و فقه» (مطبع الامام، ۱۳۷۲ ش/۱۹۹۳ م: ۵۷) را فرامی‌گرفته، این پرسش در آن شهر نیز مطرح شده است، اما مفتیان جرأت نکرده بودند درباره آن فتوایی صادر کنند (همان)، ولی شیخ منیری در مقام یک فقیه با این استدلال که «آن صدف استخوان کرم است که آب مقامگاه اوست، چون در آتش سوخته شود، خوردن او روا باشد» (راحت‌القلوب و وفات‌نامه حضرت مخدوم‌الملک...، ۱۳۲۱ ق: ۲۰)، به حلال بودن خوردن چونه فتوا داده است.

۴. از رهگذر مجلس دوم و نهم می‌توان به وجود اهل صّفه در دوران حیات شیخ منیری پی برد؛ زیرا در مجلس دوم و نهم به ترتیب به ایشان با عبارت «روزی چند کسان مسافر از زمره اهل صّفه حاضر آمدند» (همان: ۴) و «بعضی اهل صّفه بر آن‌اند که ایشان هرگاه که به درجه کمال رسند، عبادت کردن بر وی فرض نیست» (همان: ۱۷)، اشاره شده است که گویا باورهایی متفاوت با دیگر سلسله‌ها و طریقت‌های شبه‌قاره داشته‌اند.

پای‌بندی شرف‌الدین به شریعت را در مجلس نهم راحت‌القلوب نیز می‌توان دید؛ آنجا که مولانا آمون از او درباره اسقاط تکلیف که برخی از اهل صّفه در آن روزگار بدان باور داشتند، سؤال کرده است. پاسخ شرف‌الدین و ابطال آن عقیده، نظرگاه شریعت‌مدارانه او را آشکارا نشان می‌دهد (همان: ۱۷-۱۸).

۱. در *فوائد العفّواد* نیز از حلق کردن و مخلوق یاد شده است (رک: نظام‌الدین اولیاء، ۱۳۹۰: ۱۸، ۳۲۸). همچنین شاید بتوان با توجه به گزاره «از موی سر انداختن غرض آن است که رعونت از او برود» (همان، ۲۷۹)، به دلیل این کار از سوی صوفیان شبه‌قاره پی برد.

۵. از این اثر می‌توان از پرسش‌ها و دغدغه‌های ذهن مریدان و حاضران در ده مجلس شیخ منیری آگاهی یافت. این پرسش‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: نخست، پرسش‌های صوفیانه، مانند اینکه «در عهد رسول صلی الله علیه و سلم هم بیعت و [حلق و] قصر بود؟» (همان: ۵)؛ دوم، پرسش‌های کلامی، مانند اینکه «در سبق^۱ قاضی احمد ذکر وحدانیت باری تعالی آمده بود. قاضی احمد استفسار آن نمود» (همان: ۹)، و در نهایت، پرسش‌های دینی مانند «فرق در میان قرآن به یاد خواندن و دیده خواندن چیزی هست یا نه؟» (همان: ۱۲).

۶. از مجالس دوم و ششم فهمیده می‌شود که دو فرد از بخارا به حضور شرف‌الدین در بهار هندوستان رسیده‌اند. این گزارش نشان‌دهنده آوازه شیخ منیری در دوران حیات اوست، چنان‌که بنا بر نظر محققان، «مریدان بسیاری از دهلی، اوده، ملتان و حتی ماوراءالنهر به صحبت وی می‌رسیدند» (گروه دانشنامه، ۱۳۹۵: ۳۹۲/۴) و «شرف بیعت می‌یافتند» (مطیع‌الامام، ۱۳۷۲ ش/ ۱۹۹۳ م: ۱۰۳). مطیع‌الامام همچنین با استناد به معدن‌المعانی آورده که شخصی از خوارزم به خدمت شرف‌الدین رسیده و مدتی را در شهر بهار مانده و آداب‌المریدین را در نزد شیخ منیری مطالعه کرده و حلّ مطالبی از آن کتاب را خواسته است (همان: ۱۰۳).

۷. شناخت منابع مورد مطالعه شیخ منیری نیز یکی دیگر از وجوه اهمیت راحت القلوب است. به دیگر سخن، می‌توان از رهگذر یافتن منابع شرف‌الدین که گاه به نام و گاه بدون ذکر نام از آن‌ها بهره برده است، دریافت که در سده هشتم هجری در شهر بهار و در خانقاه شیخ منیری کدام آثار عرفانی از سلسله‌ها و طریقت‌های صوفیه تدریس و به آن‌ها استناد می‌شده است.

تا آنجا که نگارندگان یافته‌اند، از رهگذر دو گزاره «صَانِعُ الْعَالَمِ وَاحِدٌ» (راحت القلوب و وفات‌نامه حضرت مخدوم‌الملک...، ۱۳۲۱ ق: ۹) و «مُتِكَلِّمٌ بِكَلَامٍ وَاحِدٍ اَزَلِيٌّ قَائِمٌ بِدَاتِهِ لَيْسَ مِنْ جِسِّ الْحُرُوفِ وَ الْأَصْوَاتِ» (همان: ۹)، می‌توان دریافت که احتمالاً شیخ منیری در مجلس پنجم راحت القلوب به آثار حنفیان ماتریدی توجه داشته است؛ زیرا هر دو گزاره بعینه در آثار آنان آمده است (النسفی و دیگران، ۱۴۳۴ ق. / ۲۰۱۳ م: ۲۵۸/۳ و رمضان بن محمد الشهير بـ «رمضان أفندی»، ۱۴۳۳ ق. / ۲۰۱۲ م: ۲۰۶).

همچنین از آنجاکه بیت زیر از مثنوی معنوی در مجلس پنجم راحت القلوب آمده (راحت القلوب و وفات‌نامه حضرت مخدوم‌الملک...، ۱۳۲۱ ق: ۱۰)، می‌توان آن را نیز در شمار منابع این اثر دانست:

«گرچه قرآن از لب پیغمبر است هر که گوید «حق نگفت»، او کافر است»

(مولوی، ۱۳۹۷: دفتر ۴ - ۸۹۷/۶)

۱. «مقداری از کتاب یا درس که هر روز آموخته یا خوانده شود، درس روزانه» (انوری، ۱۳۸۱: ذیل «سبق»). در معدن‌المعانی آمده است: «باز سبق بدایه تا بدین حرف رسید...» (شوقی، ۱۳۹۱: ۲۱).

در مجلس هفتم راحت‌القلوب نیز از اثری با نام «ریاحین» که گویا نام کتابی بوده، اینچنین یاد شده است: «جلد ریاحین نزدیک بود؛ از مقام مطلوب برکشید و به مولانا آمون فرمود که: «ترغیباً للحاضرین به آواز بلند بخوانید.» چیزی که بندگی حضرت مخدوم... در جواب مولانا آمون فرموده بودند، مطابق عبارت ریاحین آمده» (راحت‌القلوب و وفات‌نامه حضرت مخدوم‌الملک...، ۱۳۲۱ ق: ۱۵-۱۶).

همچنین بلافاصله پس از عبارت فوق، گزاره زیر آمده که به فصلی از این کتاب اشاره کرده است: «هم در آن فصل طریق نماز تهجد نیز مسطور بود؛ خواندن فرمود به مضمون آنکه...» (همان: ۱۶).

بنابراین ریاحین را نیز باید از منابع شرف‌الدین در راحت‌القلوب دانست. گفتنی است شیخ منیری در معدن‌المعانی نیز از این اثر یاد کرده است:

«باز عرض داشت که لفظ «اصم» در حدیث مذکور است و آن در ریاحین است. بندگی مخدوم فرمود که: در ریاحین خوب چیزها جمع کرده است» (شوقی، ۱۳۹۱: ۲۰۱).

۸. از طریق راحت‌القلوب می‌توان تا حدودی به شیوه و محتوای درس شرف‌الدین در خانقاه بهار نیز پی برد؛ زیرا در ابتدای مجلس پنجم این اثر آمده است: «روزی بندگی حضرت مخدوم... بعد نماز بامداد و اوراد به درس مشغول شدند» (راحت‌القلوب و وفات‌نامه حضرت مخدوم‌الملک...، ۱۳۲۱ ق: ۹). چنان‌که می‌دانیم، چون آوازه مقام عرفانی شرف‌الدین به سلطان محمدبن تغلق (حک: ۷۲۵-۷۵۲ ق.) حاکم وقت دهلی رسید، به کارگزار خود فرمان داد که برای تدریس شیخ خانقاهی بسازد و روستای راجگیر را «وظیفه فقرای خانقاه گرداند» (فردوسی، ۱۳۱۳ ق./ ۱۸۹۵ م: ۱۳۴). بنابراین مجلس پنجم راحت‌القلوب حاصل تدریس شرف‌الدین در خانقاه شهر بهار بوده است.

۹. از رهگذر راحت‌القلوب می‌توان درباره مولانا آمون (م: ۴ شعبان سال ۷۸۴ ق.) که در شمار مریدان خاص و نزدیک شیخ منیری بوده است، آگاهی‌های ارزشمندی به دست آورد. مولانا آمون که نوشاهی (۱۳۹۱: ۶۲۲/۱) از او با عنوان «مخدوم شیخ آمون ابراهیم پوری» یاد کرده، از مریدان خاص شرف‌الدین است که همواره در مجالس شیخ حضور داشته و از او پرسش می‌کرده است، چنان‌که نام مولانا آمون در مجلس‌های سوم، هفتم، نهم و دهم از مجالس ده‌گانه راحت‌القلوب نیز آمده است.

پدر او شاه ابراهیم در شمار افرادی بوده که در اوایل دوره اقامت شرف‌الدین در بهار سعادت مریدی یافته بود (مطیع‌الامام، ۱۳۷۲ ش/ ۱۹۹۳ م: ۸۹) و پس از وی مولانا آمون از «دوازده سالگی تا آخر وقت پیری» (راحت‌القلوب و وفات‌نامه حضرت مخدوم‌الملک...، ۱۳۲۱ ق: ۱۹) در سفر و حضر شرف‌الدین را همراهی می‌کرده، چنان‌که در زمان درگذشت شیخ منیری نیز در کنار او بوده (همان: ۲۳) و دو سال بعد درگذشته است.

از رهگذر اواخر مجلس دهم راحت القلوب می‌توان دریافت که شرف‌الدین به مولانا آمون توجه خاص داشته، تا آنجا که شیخ منیری «مولانا آمون را به خطاب اسم چهار قسم «شیخ آمون»، «بهایی آمون»، «مولانا آمون»، «مقبول عالم آمون»، ممتاز کرده، زمین نذر خود عطای به مولانا آمون فرمود» (همان: ۲۰). همچنین از این مجلس درمی‌یابیم که شرف‌الدین برای هریک از طالبان و مریدان خود تکیه‌گاهی/آرامگاهی تعیین کرده بود (همان: ۱۹)، چنان‌که قطعه زمینی را نیز که زین‌الدین مجدالملک، مقطع بهار به شرف‌الدین نذر کرده بود، به مولانا آمون عطا کرد و به او «حکم فرمود که: چون آباد خواهد بود، آرامگاه فقیران و مسکین و وابستگان است» (همان: ۲۰). بر اساس آنچه پیشتر گفته شد (ص ۶)، بی‌تردید اهدای القاب چهارگانه و نیز اعطای زمین نذر از سوی شیخ منیری به مولانا آمون پیش از درگذشت خواجه اسحاق مغربی در ۱۷ شعبان سال ۷۷۶ ق. بوده است.

۴. وفات نامه

زین بدر عربی در دیباچه خود بر وفات‌نامه، درباره انگیزه نگارش و سبب تألیف این اثر آورده است که بعضی از یاران که در زمان درگذشت شیخ منیری حاضر بودند، از او خواستند که آنچه شرف‌الدین «در وقت وداع هرکسی را فرموده‌اند و وصیت کرده‌اند، در کاغذی جمع کن، تا غایبان را از آن حظی و نصیبی باشد» (همان: ۲۲). بنابراین زین بدر هرآنچه را که شیخ منیری در زمان وفات «از وصایا و ادعیه و بشارت‌ها در حق بعضی که حاضر بودند، بر سبیل مفصل و در حق بعضی که غایب بودند، بر سبیل اجمال» (همان) گفته و او شنیده بود، فراهم آورد و در حضور دوستانی که در آنجا حاضر بودند، تصحیح کرد (همان). بنابراین وفات‌نامه پس از ششم سؤال سال ۷۸۲ ق. و به احتمال بسیار پس از دفن شرف‌الدین در بعد از ظهر روز بعد نوشته شده است. به نظر می‌رسد مریدان شیخ منیری به دلیل آنکه زین بدر بیشترین ملفوظات شرف‌الدین را فراهم آورده، از او درخواست کرده‌اند تا این اثر را نیز او فراهم آورد.

صاحب مناقب الاصفیاء در پایان ترجمه حال شیخ منیری از اثری با عنوان وصیت‌نامه مطلبی را نقل کرده (فردوسی، ۱۳۱۳ ق. / ۱۸۹۵ م: ۱۴۶-۱۴۷) که به‌واقع بخشی از ابتدا و انتهای وفات‌نامه شرف‌الدین است (راحت القلوب و وفات‌نامه حضرت مخدوم‌الملک...، ۱۳۲۱ ق: ۲۳-۳۱). شاه شعیب فردوسی (م: ۸۲۰ ق.) وفات‌نامه را «وصیت‌نامه» نامیده است، که شاید از آن رو بوده که در روزگار زندگی او وفات‌نامه به این نام نیز شهرت داشته، چنان‌که نوشاهی (۱۳۹۱: ۶۲۲/۱) نیز وفات‌نامه را دربرگیرنده وصایای منیری دانسته است. گفتنی است مطیع‌الامام (۱۳۷۲ ش/ ۱۹۹۳ م: ۲۰۹) و به‌تبع او انصار (۱۳۹۶: ۶۵) راحت القلوب به‌همراه وفات‌نامه را از جمله ملفوظات شیخ منیری دانسته‌اند که به ترتیب راحت القلوب مشتمل بر ده مجلس و وفات‌نامه

شامل یک مجلس است، حال آنکه وفات‌نامه گزارش آخرین روز حیات شیخ منیری است و آن را نباید مانند راحت‌القلوب از گونه مجالس به شمار آورد.

۱.۴. اهمیت وفات‌نامه

وفات‌نامه در شمار آثاری است که در طول تاریخ ادب فارسی شاید نمونه‌های اندکی داشته باشد؛ زیرا چنان‌که گفته شد، گزارش آخرین روز زندگی شیخ منیری است و از این حیث، ارزشی دوچندان دارد. وفات‌نامه از چند جنبه، در شمار ارزنده‌ترین متون صوفیانه فارسی در شبه‌قاره است:

۱. وفات‌نامه امکان آگاهی از سبک نگارش زین بدر عربی به‌عنوان یکی از پارسی‌نویسان شبه‌قاره و نیز اطلاع از میزان دانش او درباره عرفان و تصوف اسلامی را فراهم می‌کند.

۲. آگاهی از اسامی برخی از مریدان و نیز برخی از اهل سیاست که در زمان درگذشت شرف‌الدین حضور داشته‌اند. بدین‌گونه می‌توان به شبکه ارتباطی قوی شیخ منیری با مریدان خود و سیاست‌مداران در جای جای شبه‌قاره و حتی عوام پی برد، تا آنجا که زین بدر در وفات‌نامه از زنی که با دو پسر خود نزد شیخ آمده، یاد کرده است (راحت‌القلوب و وفات‌نامه حضرت مخدوم‌الملک...، ۱۳۲۱ ق: ۲۹). افزون بر این از رهگذر وفات‌نامه می‌توان دریافت که شیخ منیری برای برخی از مریدان و معاشران خود که در روز وفات او حاضر نبوده‌اند، پیغام‌هایی داشته است، چنان‌که زین بدر نیز در ابتدای این اثر به این موضوع اشاره کرده است:

«این حقیر را آنچه حقیقت حضرت شیخ الاسلام به وقت رحلت از وصایا و ادعیه و بشارت‌ها در

حق بعضی که حاضر بودند، بر سبیل مفصل و در حق بعضی که غایب بودند، بر سبیل اجمال

استماع افتاده بود، در این اوراق جمع آورده» (همان: ۲۲).

۳. ثبت دقیق زمان درگذشت شیخ منیری که بر اساس گزارش زین بدر، «شب پنجشنبه ماه، ششم شوال سنه ۷۸۲ اثنی و ثمانین و سبعمائة به وقت نماز خفتن» بوده است (همان: ۳۱). نگارندگان با مراجعه به کتاب تقویم تطبیقی هزار و پانصد ساله هجری قمری و میلادی... دریافتند که آغاز ماه شوال در سال ۷۸۲ ق. مصادف با شنبه بوده است (ووستنفلد و ماهلر، ۱۳۶۰ هـ ش/ ۱۴۰۲ هـ ق/ ۱۹۸۲ م: ۱۵۷).

۴. از رهگذر وفات‌نامه به دو موضوع مهم درباره مظفر شمس بلخی (م: ۸۰۳/۷۸۸ ق.)^۱، نخستین خلیفه و جانشین شیخ منیری پی می‌بریم:

الف) نخست آنکه در وفات‌نامه از مظفر شمس بلخی به‌صورت «مولانا مظفر بلخی آبادی» (راحت‌القلوب و وفات‌نامه حضرت مخدوم‌الملک...، ۱۳۲۱ ق: ۲۵) یاد شده، حال آنکه نگارندگان نسبت «بلخی آبادی» را در منابع

۱. برای آگاهی بیشتر درباره او، رک: صفا، ۱۳۶۹: ۳ (بخش دوم)/ ۱۰۵۶-۱۰۵۸ و مطیع‌الامام، ۱۳۷۲ ش/ ۱۹۹۳ م: ۱۲۶-۱۲۹.

در دسترس نیافته‌اند.

ب) می‌دانیم مظفر شمس در زمان وفات شرف‌الدین در عدن بوده است (مطیع الامام، ۱۳۷۲ ش/ ۱۹۹۳ م: ۱۲۸). در وفات نامه مطلبی آمده که گویا در روز درگذشت شیخ منیری - علی رغم آنکه مظفر شمس همواره به‌عنوان جانشین معنوی شرف‌الدین شناخته می‌شده - در میان مریدان درباره جانشینی شیخ شبهه‌هایی مطرح بوده است:

«هم در این محل، مولانا شهاب‌الدین، خدمت مولانا مظفر بلخی آبادی و مولانا نصیرالدین جونپوری... را یاد دهانیدند و عرض داشتند که: حضرت مخدوم! در باب مولانا مظفر و مولانا نصیرالدین چه فرمان می‌شود؟ بندگی مخدوم... با خوشی تمام بر لفظ مبارک راند و تبسم کنان فرمود به اشارت جمع انگشتان به جانب سینه مبارک خود که: مظفر جان من است و جانان من است و مولانا نصیرالدین هم همچنین. فرمود: آنچه خلافت و مقتدایی را می‌باید، در ایشان موجود است؛ آنکه بگفتم، آن مسکینان را از فتنه خلق بازداشتیم» (راحت القلوب و وفات نامه حضرت مخدوم الملک...، ۱۳۲۱ ق: ۲۵).

از رهگذر سخن فوق در می‌یابیم که گویا برخی مولانا نصیرالدین را هم پایه مولانا مظفر می‌دانسته و از شیخ منیری درباره این دو پرسیده‌اند و چنان که پیداست هر چند شیخ منیری ابتدا تلویحاً از مولانا مظفر سخن گفته، مریدان از این سخن استنباط کرده‌اند که هر دو شایسته مقام خلافت و مقتدایی هستند، حال آنکه به باور نگارندگان بی‌شک شیخ منیری در آغاز سخن خود، مظفر شمس را شایسته‌تر دانسته و به احتمال مولانا نصیرالدین را نیز به‌عنوان خلیفه ممتاز و یکی از جانشینان معنوی خود نام برده که گرچه در قیاس با خلیفه ارشد و قطب جدید، یعنی مظفر شمس، مقام فروتری داشته، او نیز اجازه داشته است تا مریدانی را که به شیخ مظفر دسترسی نداشتند، ارشاد کند.

به هر روی، به نظر می‌رسد شرف‌الدین میان مظفر شمس و مولانا نصیرالدین تفاوتی قائل نشده و بر آن بوده که آن مسکینان را از فتنه خلق بازدارد (همان)، اما گویا پاسخ ابهام‌آمیز شیخ منیری، خود باعث اختلاف میان مریدان شده باشد، تا آنجا که به گفته محققان، مهم‌ترین مسأله‌ای که پس از درگذشت شیخ منیری در میان مریدانش آشکار شد، «مسأله خلافت او بود و چند نفر از مریدان به دعوی خلافت برخاستند و نزاع بین مدعیان جاری بود، که مرید خاص شیخ، مولانا برهان‌الدین مظفر شمس بلخی، بعد از مراجعت از سفر حجاز به شهر بهار رسید و به رسیدن او دعوی دیگران کوتاه گشت» (مطیع الامام، ۱۳۷۲ ش/ ۱۹۹۳ م: ۱۲۸).

۵. همچنین از وفات نامه مانند مجلس دوم راحت القلوب می‌توان از توبه و آداب بیعت در طریقه کبرویه فردوسی‌آگاه شد، افزون بر اینکه شیخ منیری تا آخرین ساعات حیات خود، علاوه بر تجدید توبه و بیعت مریدان خاص خود، مریدانی را نیز با توبه و آداب بیعت و قصر و حلق و عطا کردن طاقیه و در نهایت گزاردن دوگانه مطابق با مرامنامه طریقه کبرویه فردوسی‌آگاه به این طریقه اضافه می‌کرده است (برای نمونه، راحت القلوب و وفات نامه حضرت مخدوم الملک...، ۱۳۲۱ ق: ۲۸-۲۹).

۵. وصیت‌نامه حضرت خواجه نجیب‌الدین فردوسی

هرچند در منابع کهن و معاصر از نجیب‌الدین یاد شده، اما گذشته از وصیت‌نامه مذکور اثری به او نسبت نیافته است. جالب آنکه در ترجمه حال او در برخی از منابع متأخر مانند گلزار ابرار فی سیرالاحیاء (تألیف: ۱۰۲۲ ق.) و یا ذکر جمیع اولیای دهلی (تألیف: ۱۱۵۰ ق.) و نیز خزینة‌الاصفیاء (تألیف: میان سال‌های ۱۲۸۰-۱۲۹۰ ق.)، از وصیت‌نامه نجیب‌الدین یاد نشده است (غوثی شطاری ماندوی، ۱۳۹۱: ۱۱۳-۱۱۴؛ حبیب‌الله، ۱۳۹۴: ۳۷ و غلام سرور لاهوری، ۱۳۳۲ ق./۱۹۱۴ م: ۲۸۷/۲-۲۸۸). به هر روی، این وصیت‌نامه هنگامی که شرف‌الدین در سال ۶۹۱ ق. در دهلی به حضور خواجه نجیب‌الدین رسیده و دست ارادت به خواجه داده، به همراه خرقه خلافت به او داده شده است؛ بنابراین می‌توان گفت تنها اثری که از نجیب‌الدین باقی مانده، همین وصیت‌نامه است که علاوه بر آگاهی از سبک نگارش او، ما را از مرام‌نامه طریقه کبرویه فردوسیه نیز به‌خوبی آگاه می‌کند؛ زیرا شرف‌الدین برخی از گزاره‌های نجیب‌الدین و نیز موضوعات مورد اشاره او در این وصیت‌نامه را در آثار خود به‌ویژه در مکتوبات صدی بسط و شرح داده است.

۵.۱. پیشینه چاپ وصیت‌نامه حضرت خواجه نجیب‌الدین فردوسی

بر پایه آگاهی نگارندگان، نخستین بار محمد طیب ابدالی، استاد دانشگاه مگده، در بخشی از کتاب خود با عنوان الشرف که به زبان اردوست و به «حالات، تعلیمات و تصنیفات» شرف‌الدین منیری پرداخته، متن کامل وصیت‌نامه نجیب‌الدین را به‌همراه ترجمه اردوی آن و به‌احتمال بسیار از روی چاپ سنگی آگره منتشر کرده است (ابدالی، ۱۹۸۰ م: ۴۱-۴۴). سپس مطیع‌الامام (۱۳۷۲ ش/۱۹۹۳ م: ۶۳-۶۵) صورت کامل این وصیت‌نامه را از روی چاپ سنگی آگره (مورخ ۱۳۲۱ ق.) در کتاب خود آورده و پس از او ریاضی (۱۳۹۰: ۱۶۵-۱۶۶) بار دیگر وصیت‌نامه مذکور را از کتاب الشرف در کتاب خود نقل کرده است. با وجود اهتمام این سه پژوهشگر که گاه با تصحیحات قیاسی کوشیده‌اند متنی منقح از وصیت‌نامه ارائه دهند، بدخوانی‌ها، افتادگی‌ها و گاه افزوده‌هایی به متن راه یافته است؛ برای نمونه «مخالطت کردن» در گزاره «خودی عبارت است از جمله حرکات... که از این کس در وجود آید... از خوردن و خفتن... و مخالطت کردن و شنیدن...» (راحت‌القلوب و وفات‌نامه حضرت مخدوم‌الملک...، ۱۳۲۱ ق: ۳۲)، در چاپ‌های ابدالی و ریاضی به‌صورت «مخالفت کردن» (ابدالی، ۱۹۸۰ م: ۴۱ و ریاضی، ۱۳۹۰: ۱۶۵) و در چاپ مطیع‌الامام به‌صورت «محافظة کردن» ضبط شده است (مطیع‌الامام، ۱۳۷۲ ش/۱۹۹۳ م: ۶۳-۶۴).

۵.۲. تأثیر پذیری های شیخ منیری از وصیت نامه حضرت خواجه نجیب الدین فردوسی

به باور نگارندگان، وصیت نامه نجیب الدین فردوسی را باید نخستین مرام نامه طریقه کبرویه فردوسی به شمار آورد؛ زیرا تا آنجا که می دانیم، از بدرالدین سمرقندی، مؤسس طریقه کبرویه فردوسی و جانشین او، رکن الدین فردوسی، آثار مکتوبی به دست ما نرسیده است. گرچه شاه شعیب فردوسی از مکتوب مشهوری که رکن الدین «در ترتیب^۱ مشغولی» نوشته، یاد کرده و تنها ابتدای آن مکتوب را در اثر خود آورده (فردوسی، ۱۳۱۳ق. / ۱۸۹۵م: ۱۲۵)، اما وصیت نامه نجیب الدین از آنجا که کهن ترین اثر کامل یکی از مشایخ کبروی فردوسی است، ارزشی دوچندان دارد، چنان که باید بسط و شرح برخی از گزاره های نجیب الدین و نیز موضوعات مورد اشاره او را در این وصیت نامه در آثار شرف الدین به ویژه در مکتوبات صدی او از جمله وجوه اهمیت وصیت نامه دانست. برای اثبات این مدعا به چند نمونه از مهم ترین گزاره های وصیت نامه و تأثیر پذیری شیخ منیری از آن گزاره ها و موضوعات که در مکتوبات صدی او نمود یافته، اشاره می شود:

۱. نخستین تأثیر پذیری مستقیم شیخ منیری از وصیت نامه نجیب الدین را در ابتدای مکتوب بیست و هشتم او با عنوان «در ترتیب مشغولی به آغاز» (منیری، ۱۹۹۴م: ۸۸ - ۹۱ پ) می توان یافت؛ زیرا شرف الدین بخشی از این وصیت نامه را بعینه در آن مکتوب آورده است:

مکتوبات صدی	وصیت نامه حضرت خواجه نجیب الدین فردوسی
برادر شمس الدین اعزه الله بدانند که بعد تحقیق ایمان و صحت توبه، مرید [را] باید که دائم الوضو باشد، اصلاً و البته یک زمان بی وضو نباشد، اگر چه شب باشد و سرما بود و آب سرد بود، و بعد از وضو، دو رکعت تحیت بگزارد، اصلاً و البته فوت نکند (منیری، ۱۹۹۴م: ۸۸ - ۸۸ پ).	اصلاً و البته هیچ زمانی بی وضو نباشد، اگر چه نیم شب بود و سرما بوده باشد و آب سرد باشد. بعد از وضو دو رکعت نماز بگزارد و اصلاً و البته فوت نکند (راحت القلوب و وفات نامه حضرت مخدوم الملک...، ۱۳۲۱ ق: ۳۲).

۲. ذکر سماع در وصیت نامه نجیب الدین یکی از موضوعاتی است که از دیرباز میان صوفیان و علما درباره آن اختلاف بوده است. این وصیت نامه نشان می دهد که سماع در طریقه کبرویه فردوسی با رعایت شرایطی مباح بوده؛ زیرا به باور نجیب الدین «در وقت سماع تا آنکه ممکن باشد، اصلاً و البته نگذارد تا آب چشم برود و تا جنبش و حرکتی در وجود آید. بقدر المقدور در این باب بکوشد، مگر آنکه چنان مغلوب گردد که نگاه نتواند داشت؛ از آنکه در ظاهر شدن احوال سماع آفات بسیار است و کتمان آن از جمله مهمات است» (راحت القلوب و وفات نامه حضرت مخدوم الملک...، ۱۳۲۱ ق: ۳۴). پیشینه سماع در فردوسی را می توان در مشایخ پیشین این طریقه نیز

۱. اصل: تربیت.

یافت؛ زیرا درباره بدرالدین سمرقندی، بنیان‌گذار طریقه فردوسیّه در شبه‌قاره آمده است که «سماع به غایت کمال داشت» (حبیب‌الله، ۱۳۹۴: ۳۵). شیخ منیری نیز به پیروی از نجیب‌الدین، مکتوب نود و سوم خود را «در سماع» نامیده و به این موضوع پرداخته (منیری، ۱۹۹۴م: ۳۰۴ - ۳۱۲ پ)، با این تفاوت که کوشیده است با پرداختن به سماع، به شبهه‌ها درباره این موضوع نیز با استدلال پاسخ دهد.

۳. در جایی از وصیت‌نامه نجیب‌الدین به خلوت و عزلت اشاره شده است:

«اصلاً و البتّه با هیچ‌کس مخالطت و ملاقات نکند، در کنجی خالی نشسته باشد و هرکه هست [و] باش، گو برای خود از کنج^۱ خود بیرون نیاید و کسی را پهلوی خود آمدن ندهد، علی‌الدوام نظر سوی زمین دارد، اصلاً و البتّه به ضروری چپ و راست نبیند^۲» (راحت‌القلوب و وفات‌نامه حضرت مخدوم‌الملک...، ۱۳۲۱ ق: ۳۳).

شیخ منیری نیز در جایی از مکتوب شصت و یکم خود با عنوان «در تجرید و تقرید و خلوت ظاهر و باطن» (منیری، ۱۹۹۴م: ۱۹۲ - ۱۹۴ پ) آورده است:

«دوم خلوت ظاهر و باطن است. خلوت ظاهر چه بود؟ آنکه خلق را بگذاری و روی به دیوار آری، تا آنگاه که بر درش جان بسیاری. خلوت باطن چیست؟ آنکه اندیشه اغیار از دل بشویی و غبار دنیا و آخرت از دل بروی» (همان: ۱۹۲ پ).

همچنین شرف‌الدین در مکتوب نود و چهارم خود با عنوان «در عزلت» (همان: ۳۱۲ پ - ۳۱۵ ر) به خلوت‌گزینی اشاره کرده است، چنان‌که به باور او «عزلت گرفتن و جدا شدن از خلق، مرید را مهمّ است، تا عبادت تواند کرد» (همان: ۳۱۲ پ). افزون بر این، شیخ منیری بر آن است که «سلف - رضوان‌الله‌علیهم - اجماع کرده‌اند بر دور بودن از زمانه خویش و اهل آن و عزلت‌گزیده‌اند و مریدان را فرموده» (همان: ۳۱۳ پ) و سرانجام نتیجه می‌گیرد که «پس واجب است در این زمانه، عزلت‌گزیدن و از مردمان گریختن» (همان: ۳۱۴ پ). علاوه بر این، شرف‌الدین در مکتوب نود و پنجم خود با عنوان «در حکم جدا شدن از خلق» (همان: ۳۱۵ ر - ۳۱۸ ر) بار دیگر به خلوت و عزلت پرداخته است. به نظر می‌رسد این همه تأکید شیخ منیری بر خلوت و عزلت، برگرفته از تعلیم خواجه نجیب‌الدین باشد که در وصیت‌نامه خود بدان اشاره کرده است.

۴. نجیب‌الدین در بخشی از وصیت‌نامه خود به ترک طعام و آب توصیه کرده است:

«اکنون ترک طعام گیرد، تا آنگاه که داند، نان خشک یا برنج خشک یا کهنچری خشک، آنچه حاصل شود، آن مقدار بخورد و گرد نان خورش نگردد. و همچنین ترک آب گیرد، تا آنگاه [که] داند

۱. اصل: گنج.

۲. اصل: بیند.

که در حیات یا در عقل خلل خواهد افتاد، آنگاه اندک آب خورد، همان مقدار که حلق را تر کند، غلبه تشنگی بنشانند. فاما به سبب نقصان قوت اصلاً و البته طعام و آب نخورد، به رفتن قوت التفات نکند» (راحت القلوب و وفات نامه حضرت مخدوم الملک...، ۱۳۲۱ ق: ۳۲-۳۳).

شیخ منیری نیز در مکتوب بیست و هشتم خود با عنوان «در ترتیب مشغولی به آغاز» (منیری، ۱۹۹۴ م: ۸۸-۹۱ پ) آورده است: «و در ریاضت، اصل، قطع علائق و حفظ حواس و قلت اکل و شرب و نوم سازد» (همان: ۹۱ ر)، چنان که در مکتوب شصت و یکم او با عنوان «در تجرید و تقرید» (همان: ۱۹۲ ر- ۱۹۴ پ) آمده است: «کم گفتن و کم خوردن و کم خفتن پیشه کنی، که از این هر سه مدد است مر نفس اماره را» (همان: ۱۹۲ پ).

نجیب الدین جای دیگر آورده است که «چون نان خشک و آب به وقت ضرورت خواهد خورد، هر چه هست، اصلاً و البته نخورد، که آن محض اتباع خودی است» (راحت القلوب و وفات نامه حضرت مخدوم الملک...، ۱۳۲۱ ق: ۳۳). شیخ منیری نیز در مکتوب هشتاد و چهارم خود با عنوان «در مجاهدت و سیاست نفس» (منیری، ۱۹۹۴ م: ۲۶۹ پ- ۲۷۳ ر) آورده که «گرسنگی را شرفی بلند است» (همان: ۲۷۰ پ)، چنان که به باور او نخستین درجه مجاهده نفس، گرسنگی است و شکم معدن تمام گناهان است (هد سبحانی، ۱۳۷۷: ۲۴۸).

۵. نجیب الدین در ابتدای وصیت نامه خود از «ترک خودی گرفتن» سخن گفته (راحت القلوب و وفات نامه حضرت مخدوم الملک...، ۱۳۲۱ ق: ۳۲) و پس از تبیین آن، افزوده است که «اهم مهمات است که لیلاً و نهاراً در این تفکر باشد که از خودی هنوز چه مانده است، تا آنگاه [که] از خودی به فضل حق به کلی بیرون آید» (همان). او سپس از اقسام مجاهده و ریاضت نفس که سبب می شود خودی نیز از بین برود، سخن گفته است (همان: ۳۲-۳۳). به نظر می رسد شیخ منیری نیز که در مکتوب هشتاد و ششم خود با عنوان «در با خود ساختن» (منیری، ۱۹۹۴ م: ۲۷۸ ر- ۲۸۰ پ) به تفصیل به این موضوع پرداخته، از وصیت نامه نجیب الدین متأثر بوده است.

نتیجه گیری

یکی از میراث بازمانده از طریقه کبرویه فردوسی، اثری است که در سال ۱۳۲۱ ق. به شیوه چاپ سنگی در آگره منتشر شده و شامل سه رساله کوتاه به نام های راحت القلوب و وفات نامه و وصیت نامه است. راحت القلوب از جمله آخرین آثار تعلیمی و پارسی شرف الدین منیری به عنوان پر تألیف ترین شیخ طریقه کبرویه فردوسی است که یکی از مهم ترین ملفوظات در حوزه تصوف شبه قاره به شمار می رود و به وسیله آن می توان به برخی از نظرگاه های صوفیانه شیخ منیری و شیوه سیر و سلوک او پی برد. همچنین اندیشه های شرف الدین و نیز طریقه کبرویه فردوسی و تعلیمات مشایخ آن را نیز در آینه این اثر می توان باز یافت. راحت القلوب همراه با وفات نامه که از چند جنبه، در شمار

ارزنده‌ترین متون صوفیانه فارسی در شبه‌قاره است، به‌طور مستقیم به شیخ منیری پیوند می‌یابد. رساله سوم در چاپ سنگی آگره نیز وصیت‌نامه نجیب‌الدین فردوسی نام دارد که به‌طور غیر مستقیم با شرف‌الدین مرتبط است و از حیث شناخت بیشتر و بهتر شیخ منیری و طریقه کبرویه فردوسیه اهمیت بسیاری دارد.

کتابنامه

- آریا، غلامعلی. (۱۳۸۷). «تصوف در سرزمین‌های گوناگون/شبه‌قاره هند»، در: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۵، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۴۴۱-۴۴۷.
- ابدالی، محمّد طیب. (۱۹۸۰ م). الشرف: حضرت مخدوم جهان شیخ شرف‌الدین احمد یحیی منیری رح کی حالات، تعلیمات و تصنیفات. ضلع نالنده - بهار: مکتبه صوفیاء - خانقاه اسلام‌پور.
- ارنست، کارل. (۱۳۹۳). «مکتوب شدن تعالیم شفاهی در طریقه چشتیه متقدم». ترجمه مسعود فریامنش. آینه پژوهش. سال بیست و پنجم. شماره چهارم. ۵-۱۴.
- افلاکی العارفی، شمس‌الدین احمد. (۱۳۶۲). مناقب العارفين: ج ۱، با تصحیحات و حواشی و تعلیقات به کوشش تحسین یازجی. تهران: دنیای کتاب.
- انصار، محمّد آصف. (۱۳۹۶). «شیخ شرف‌الدین احمد یحیی منیری»، در: زبان فارسی در هند: مجموعه مقالاتی پیرامون گسترش زبان فارسی در هند، به کوشش دکتر شیخ اشتیاق احمد و دکتر نرگس جابری‌نسب. تهران: هزاره ققنوس، ۳۱-۹۸.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- باخرزی، یحیی‌بن احمد. (۱۳۸۳). اوراد الاحباب و فصوص الآداب، جلد دوم فصوص الآداب. به کوشش ایرج افشار. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- پورجوادی، نصرالله. (۱۳۷۸). «ادبیات تصوف به زبان فارسی»، در: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۱۵. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۴۹۱-۵۰۳.
- پورمظفّری، داوود. (۱۳۹۲). «مطالعه سبک‌شناختی گفتارنوشت‌های نثر عرفانی (از قرن چهارم تا پایان قرن هفتم)». رساله دکتری. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی دانشگاه فردوسی مشهد.
- «تصوف الف. طریقه‌ها». (۱۳۹۵). در: دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره. ج ۴. زیر نظر محمّدرضا نصیری. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ۳۸۹-۴۰۰.
- جعفری جزئی، مسعود و لیلا شوقی (۱۳۹۳). «معدن‌المعانی، ملفوظات احمد بن یحیی منیری». نامه فرهنگستان (ویژه‌نامه شبه قاره). شماره سوم. پیاپی ۳. ۲۸۳-۳۱۰.
- حیب‌الله. (۱۳۹۴). ذکر جمیع اولیای دهلی. به کوشش دکتر مسعود غلامیه، دکتر یوسف بیگ باباپور. تهران: منشور سمیر.
- حسنی، عبدالحی بن فخرالدین. (۱۳۸۲ ق./ ۱۹۶۲ م). نزهة الخواطر و بهجة المسامع و التواظر. الجزء الاول. حیدرآباد الدکن-الهند: مجلس دایرةالمعارف العثمانیة.
- _____ (۱۳۵۰ ق.). نزهة الخواطر و بهجة المسامع و التواظر. الجزء الثاني. طبع تحت مراقبه الدكتور محمّد عبدالعمید خان مدیر دایرةالمعارف العثمانیة. حیدرآباد الدکن - الهند: مجلس دایرةالمعارف العثمانیة.
- خاتمی، محمّدصادق و دیگران. (۱۳۹۷). «طریقه فردوسیة و تأثرات آن از سلسله کبرویه از رهگذر مکتوبات صدی». پژوهش‌های ادب فارسی (گوهر گویا). سال سیزدهم. شماره چهارم. پیاپی ۱-۳۹. ۲۸-۱.

- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران با همکاری انتشارات روزنه.
- دهلوی، بدرالدین اسحاق. (۱۲۹۹ ق./ ۱۸۸۲ م). اسرارالاولیاء [چاپ سنگی]. کانپور: مطبع منشی نولکشور.
- دهلوی کشمیری همدانی، محمدصادق. (۱۹۹۸ م). کلمات الصادقین. تصحیح و تعلیق و مقدمه انگلیسی دکتر محمد سلیم اختر. پاکستان: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و القریش.
- راحت القلوب و وفات‌نامه حضرت مخدوم‌الملک قدس سره العزیز و وصیت‌نامه حضرت خواجه نجیب‌الدین فردوسی [چاپ سنگی] (۱۳۲۱ ق.). حسب فرمایش رئیس‌ان والادودمان عالی‌خاندان جناب سید علی احمد خان صاحب فردوسی الشرفی و سید احمد علی خان صاحب فردوسی الشرفی رئیس‌ان خانقاه بهار. به‌اهتمام جناب مولانا وصی احمد صاحب الفردوسی الحنفی الشرفی المنعمی البهاری غفر الله ذنوبه. به‌اهتمام محمد قادر علی خان صوفی. آگره: مطبع مفید عام.
- رضوی، سید اطهر عباس. (۱۳۸۰). تاریخ تصوف در هند. ج ۱. ترجمه منصور معتمدی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- رمضان بن محمد الشَّهیر بـ «رمضان أفندی». (۱۴۳۳ ق./ ۲۰۱۲ م). شرح رمضان أفندی علی شرح السَّعد علی العقائد التَّسفیة. اعتنی بها محمد هادی الشَّمرخی الماردینی. بیروت - لبنان: دارالکتب العلمیة.
- ریاضی، حشمت‌الله. (۱۳۹۰). شکوفه‌های عرفان در بوستان هندوستان (سیر عرفان و تصوف اسلامی در هند). تهران: قلم.
- زین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). دنباله جستجو در تصوف ایران. تهران: امیرکبیر.
- شریفی، آزاده. (۱۳۹۵). «ادبیات صوفیه»، در: دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره. ج ۴. زیر نظر محمدرضا نصیری. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ۴۰۰-۴۱۷.
- شکوهی، فریبا. (۱۳۸۶). «بودا». دانشنامه زبان و ادب فارسی. ج ۲. به سرپرستی اسماعیل سعادت. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ۵۲-۵۴.
- شوقی، لیلیا. (۱۳۹۱). «تصحیح انتقادی معدن‌المعانی (۲۴ باب نخست) به‌همراه مقدمه و تعلیقات». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی.
- شیمیل، آنه ماری. (۱۳۸۹). در قلمروی خانان مغول. ترجمه فرامرز نجد سمیعی. تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران. جلد سوم (بخش دوم). تهران: فردوس.
- عروج‌نیا، پروانه و دیگران. (۱۳۹۳). تاریخ و جغرافیای تصوف. تهران: نشر کتاب مرجع.
- غلام سرور لاهوری. (۱۳۳۲ ق./ ۱۹۱۴ م). خزینة الاصفیاء [چاپ سنگی]. ج ۲. کانپور: مطبع منشی نولکشور.
- غوئی شطاری ماندوی، محمدحسن بن موسی. (۱۳۹۱). گلزار ابرار فی سیرالاحیاء (در شرح احوال عرفا و مشایخ هند). به تصحیح یوسف بیگ باباپور. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- فردوسی، شاه شعیب. (۱۳۱۳ ق./ ۱۸۹۵ م). مناقب الاصفیاء [چاپ سنگی]. به‌اهتمام فقیر محمد بشیر. کلکته: نورالآفاق.
- گولینارلی، عبدالباقی. (۱۳۶۶). مولویه بعد از مولانا. ترجمه دکتر توفیق هـ سبحانی. تهران: کیهان.
- لعلی بدخشی، میرزا لعل بیگ. (۱۳۷۶). ثمرات‌القدس من شجرات‌الانس. تصحیح سید کمال سید جوادی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- مجددی، محمد اقبال. (۱۳۸۷). «بدرالدین سمرقندی»، در: دانشنامهٔ ادب فارسی در شبه قاره ج ۲. زیر نظر فرهنگستان زبان و ادب فارسی. به سرپرستی علی محمد مؤذنی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ۸۲۹.
- محدث دهلوی، عبدالحق. (۱۳۸۳). اخبارالاکابر فی اسرارالابرار. تصحیح علیم اشرف‌خان. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مشار، خانابا. (۱۳۴۲). فهرست کتاب‌های چاپی فارسی. ج ۲. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مشرف، مریم. (۱۳۸۶). «بهاء ولد». دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی. ج ۲. به سرپرستی اسماعیل سعادت. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ۶۴-۶۶.
- مطبع الامام، سید. (۱۳۷۲ ش/۱۴۱۴ ق/۱۹۹۳ م). شیخ شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری و سهم او در نشر متصوّفانهٔ فارسی. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- منیری، شرف‌الدین. (۱۹۹۴ م). مکتوبات صدی. نسخهٔ عهد مصنف [چاپ عکسی]، (صفحه‌شمار گوناگون). تعارف پروفیسر سید حسن عسکری. تقدیم سید شاه محمد اسمعیل روحی. پته: خدابخش اورینتل پبلک لائبریری.
- _____ (۱۳۱۹ ق./۱۹۰۲-۱۹۰۱ م). سه صدی مکتوبات (مضامین تصوّف و عرفان) [چاپ سنگی]. لاهور: مطبع اسلامی. کتب‌خانهٔ اسلامی پنجاب.
- مولوی، جلال‌الدین محمدبن. (۱۳۹۷). مثنوی معنوی. دفتر ۴-۶. به تصحیح محمدعلی موحد. تهران: هرمس: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- النسفی، النجم و دیگران. (۱۴۳۴ ق./۲۰۱۳ م). شروح و حواشی العقائد النسفیة لأهل السنة و الجماعة الأشاعرة و الماتریدیة. الجزء الثالث. تحقیق و دراسة الشيخ احمد فرید المزیدی. بیروت - لبنان: دارالکتب العلمیة.
- نظام‌الدین اولیاء، محمدبن علی. (۱۳۹۰). فوائدالفؤاد: ملفوظات حضرت خواجه نظام‌الدین اولیاء. [گردآورنده] امیرحسین علاء سجزی. با تصحیح و توضیحات دکتر توفیق هـ سبحانی. تهران: مؤسسهٔ انتشارات عرفان.
- نوشاهی، عارف. (۱۳۹۱). کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ‌شده در شبه‌قاره (هند، پاکستان، بنگلادش) از ۱۱۶۰-۱۳۸۶ هـ ش/ ۱۴۲۸-۱۱۹۵ هـ/ ۱۷۸۱-۲۰۰۷ م. ج ۱. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ووستنفلد، فردیناند و ادوارد ماهر. (۱۳۶۰ هـ ش/۱۴۰۲ هـ ق/۱۹۸۲ م). تقویم تطبیقی هزار و پانصد سالهٔ هجری قمری و میلادی باراهنمای تبدیل تاریخ هجری شمسی به میلادی و بالعکس. مقدمه و تجدید نظر از دکتر حکیم‌الدین قریشی. تهران: فرهنگسرای نیاوران.
- هـ سبحانی، توفیق. (۱۳۷۷). نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند. تهران: دبیرخانهٔ شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.

